

جمع‌بندی امتحان نهایی

ادبیات فارسی ۲ (یازدهم تمام رشته‌ها)

مجموعه مدارس سرای دانش

بهار ۱۴۰۵

نگارش و تنظیم: اصغری

نکته ۱- یک نمره از روابط معنایی واژگان (تضاد، تناسب و مترادف) سؤال خواهید داشت.

نکته ۲- واژه‌های بخش واژه‌نامه کتاب را با دقت مطالعه کنید و معنای واژه‌ها را از درس‌های مختلف باهم مطابقت دهید؛ مثل:

سه واژه «بار، اذن و خواست» در عبارات زیر هم‌معنی هستند:

تب سوزان و سراسمی افتاد، چنان که بار نتوانست داد (درس ۲)

بی اذن و خواست او دست به کاری نمی‌زد. (درس ۵)

خواست دستوری اما ندید (درس ۱۴)

اذن: اجازه، رخصت / بار: اجازه، رخصت / دستوری: رخصت، اجازه دادن

نکته ۳- اگر برای واژه‌ای بیش از یک معنا ثبت شده است، تمام معانی را به خاطر بسپارید و به دانستن یک یا دو معنی اکتفا نکنید؛ مثل:

مطلق: آزاد، رها شده، (درس ۱۶) بی شرط و قید (درس ۱۸) / **آوری:** بی‌گمان، بی تردید، به طور قطع / **تیمار:** غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛ تیمارداشت: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن / **زخمِ درای:** ضربه پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان / **حمیت:** غیرت، جوانمردی، مردانگی / **مسحور:** مفتون، شیفته، مجذوب / **عیار:** خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی؛ **تمام عیار:** کامل و بی نقصان، پاک، خالص / **عندلیب:** بلبل، هزارستان / **چنبر:** حلقه و هر چیز حلقه مانند، کمند، قلاده / **ادبار:** بدبختی، سیه روزی؛ **متضاد اقبال / اقبال:** خوشبختی، سعادت **متضاد ادبار**

نکته ۴- معنای مفرد را برای واژه جمع و معنای جمع را برای واژه مفرد غلط بدانید و نپذیرید؛ مثال:

مناسک: آیین دینی (غلط) / آیین‌های دینی / **خطوات:** گام، قدم (غلط) / گام‌ها (درست) / **مواضع:** جای (غلط) / جای‌ها (درست)

نکته ۵- معنای ناقص یا مشابه را غلط بدانید و به دام قبول آن نیفتید.

رشحه: تراوش کردن (غلط) / تراوش کرده (درست) / **رستن:** نجات دادن (غلط) / یافتن، رها شدن (درست)

نکته ۶- کلمات مشابه را با هم اشتباه نگیرید:

- **عقد:** گردن‌بند / **عقد:** پیمان
- **رزق:** روزی / **زرق:** دورویی، نفاق
- **خیر خیر:** سریع / **خیره خیر:** بیهوده
- **ملالت:** آزدگی، ماندگی / **ملامت:** سرزنش

نکته ۷- به معنای لغوی و اصطلاحی یا مجازی و کنایی کلمات دقت شود:

التهاب: شعله ور شدن و برافروختن؛ **مجازاً** ناآرامی، بی‌قراری، اضطراب / **دمار از کسی کشیدن:** دمار از کسی

برآوردن؛ **کنایه** از نابود کردن کسی / **موبد:** روحانی زردشتی، **مجازاً** دانشمند، دانا

نکته ۸- به شکل‌های دیگر واژگان یا توضیحات مقابل آن‌ها توجه شود.

مُهملی: بیکارگی و تنبلی / **محمل:** کجاوه که بر شتر بندند، مهد

تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند. / **بار:** اجازه، رخصت؛ **بارِ عام:** پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

نکته ۹- به معنای قدیم و جدید واژگان توجه داشته باشیم:

محضر: استشهدنامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود. / امروزه به معنای «محل حضور، پیشگاه» / شوخ: چرک، آلودگی / گستاخ: بی حیا / زنده دل، خوشحال، بذله‌گو / رعنا: زیبا، خوش قد و قامت / احمق و خودپسند / کثیف: ناپاک، آلوده / انبوه و درهم و ستبر / سوگند: قسم / دارای گوگرد

اهم نکات املائی

نکته ۱- شناسایی کلمات مهم از متن‌های کتاب و مطالعه گروه کلمات املائی کتاب؛

نکته ۲- توجه به روابط معنایی (ترادف، تضاد و تناسب) در متن:

▪ ترادف:

بانگ و هزاهز و غریو خاست. امیر برخاست.

و امیر را یافتم آنجا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توزی، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور.

▪ تضاد:

چون به هر حال همیشه افراط و تفریط‌های بعضی‌ها، مشلاکتی ایجاد می‌کرد.

افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی، مقابل تفریط

▪ تناسب:

و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد.

حلال‌تر مال‌هاست و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلال بی شبیهت باشد،

نکته ۳- توجه به کلمات هم‌آوا و دقت در معنا و کاربرد آن‌ها؛ مثل:

اوست که عادل مطلق است و خوان عدل خود را بر همگان گسترده. (خوان: سفره / خان: عنوان بزرگان)

نکته ۴- برخی از کلمات هم‌آوا و شبه هم‌آوا:

- غزا (جنگ)، قضا (سرنوشت)، غذا (طعام)
- غازی (جنگجو)، قاضی (داور)
- خار (تیغ)، خوار (ذلیل)
- ثواب (اجر)، صواب (راست، درست)
- عمل (کار)، امل (آرزو)
- غو (فریاد، خروش، غریو)، قو (نوعی پرنده)
- منسوب (نسبت داده شده)، منصوب (در مقامی گماشته شده)
- زمین (کره زمین)، ضمین (ضامن)
- معاونت (یاری)، مؤونت (هزینه)
- سور (جشن)، صور (بوق)

- عمل (کار)، امل (آرزو)
- عاجل (شتابان، دنیا)، آجل (آینده، آخرت)
- عیار (معیار)، ایار (ماه سوم رومی)
- آزار (رنج) ، آذار (ماه اول رومی)
- روضه (باغ)، روزه (عمل عبادی)
- غالب (پیروز)، قالب (شکل) // مغلوب، مقلوب
- غربت (دوری)، قربت (نزدیک) // قریب، غریب
- زمان (وقت)، ضمان (ضامن شدن)
- هول (ترس، ترسناک) حول (نیرو، اطراف)
- صغیر (بانگ و فریاد)، سفیر (فرستاده)
- امارت (فرمانروایی)، عمارت (آبادانی) // مامور، معمور
- هلال (ماه نو)، حلال (جایز)
- بَط (مرغابی) ، بُت (صنم، دلبر)
- مُهمل (بیپوده)، مَحمل (کجاوه)
- فراق (دوری، جدایی)، فَرَاغ (آسودگی) و

نکته ۵- توجه به کلمات تک املائی که تنها یک شکل املائی دارند.

*در تشخیص املائی واژگان به کلمات هم خانواده توجه داشته باشیم:

فراغ: هم خانواده با «فراغت، فارغ، فارغ و...» / **فراق:** هم خانواده با «فرقت، مفارقت، تفریق، تفاریق، مفروق و...» / **غزا:**

هم خانواده با «غزو، غزوه، غازی، مغازی / **هول:** هم خانواده با «هایل، هولناک، تهویل و...» / **ضامن:** هم خانواده با

«ضمانت، ضمین (ممال ضمان)، تضمین و...»

مانند: مظاهر، حمیت، خوالیگر، فرنگی مآبی، کراهیت، حطام، هزاهز و غزیو، سیادت و بزرگی، ترجیح، نزه، دَها، زایل و زوال، وزر و گناه، طوع و رغبت، خاییدن، مخذول، استرحام، طمأنینه، قریحه، حلاوت، راغ، صلت، محجوب، نمط (نمد)، مذلت، تفریط، رشحه، نهیب، الحاح، حشر، قَدّاره کش، هلهله، مسامحه، مضحک و....

نکته ۶: بعضی از کلمات در زبان فارسی به دو شکل املائی نوشته می شوند؛ در امتحانات نهایی شکل انتخابی کتاب

ترجیح دارد:

بلیت (بلیط) / **اتاق** (اطاق) / **جرئت** (جرات)...

مباحث دستوری

شناسایی اجزای جمله:

- نهاد و فعل -چه در جمله آورده شوند و چه محذوف باشند، - به عنوان دو جزء ثابت محسوب می شوند.

- برای تشخیص و تعیین دقیق اجزای جمله‌ها پیش از هر چیز، فعل هر جمله را در نظر می‌گیریم؛ سپس نهاد و بعد از آنها (نهاد و فعل)، سایر اجزا (مفعول، مسند و متمم) البته در صورتی که در جمله وجود داشته باشند.
- اجزای غیراصلی (قید و متمم قیدی) که فعل جمله به آنها نیاز ندارد و قابل حذف هستند، در شمارش تعداد اجزای جمله‌ها، محاسبه نمی‌شوند.
- نهاد در هر جمله، صاحب خبر و به تعبیری صاحب فعل است و برای تشخیص آن، سؤال «چه کسی، چه چیزی / چه کسانی؟ چه چیزهایی؟» مطرح می‌شود.
- برای تشخیص نقش دستوری مفعول به نوع فعل و سؤال «چه کسی را؟ چه چیزی را؟ / چه کسانی را؟ چه چیزهایی را؟» توجه می‌کنیم.
- برای تشخیص نقش متمم، به حروف اضافه (از، به، برای، با، تا، چون...) آنها توجه می‌کنیم.
- برای تشخیص نقش مسند، هم در جمله‌های سه‌جزئی با افعال اسنادی یا معادل آنها سؤال «چه؟ چگونه؟ چطور؟ چگونه» را در نظر می‌گیریم.

• بررسی انواع جمله‌های ساده از نظر نوع و تعداد اجزا:

الف) جمله‌های دوجزئی (نهاد + فعل):

این جمله‌ها با افعالی ساخته می‌شوند که با وجود نهاد، معنای آنها کامل است و به اجزای دیگر نیاز ندارند؛ فهرست تعدادی از این افعال به شرح زیر است:

«آمدن - رفتن - افتادن - ایستادن - نشستن - درخشیدن - بالیدن (رشد کردن) - برخاستن - پریدن - پوسیدن - تابیدن - وزیدن - باریدن - ترکیدن - جوشیدن - جهیدن - رستن - روییدن - دویدن - خروشیدن - شکفتن - چرخیدن - خشکیدن - خوابیدن - مردن - دمیدن (روییدن) - زیستن - آسودن - رسیدن - شتافتن - گریستن - غریدن - لرزیدن - لنگیدن - درگذشتن (مردن) - برآشفتن - نالیدن - گندیدن و ...»

توجه: اگر علاوه بر نهاد و فعل «قید» یا «متمم قیدی» در ساختار چنین جملاتی آورده شود، تعداد و نوع اجزای آنها تغییر نخواهد کرد و همچنان دوجزئی خواهند بود؛ مثال:

ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی = اشکی فرومی‌ریخت

ب) جمله‌های سه‌جزئی با مفعول (نهاد + مفعول + فعل):

این نوع جمله‌ها با افعالی ساخته می‌شوند که سؤال «چه کسی را؟ یا چه چیزی را؟ / چه کسانی را؟ یا چه چیزهایی را؟» در مورد آنها مطرح می‌شود؛ فهرست تعدادی از این افعال:

«آزمودن - آوردن - افراشتن - افکندن - انداختن - یافتن (پیدا کردن) - انگیختن - چیدن - فشردن - کوبیدن - بافتن - آشامیدن - نوشیدن - راندن - بردن - بستن - بوسیدن - بوییدن - پاشیدن - پراکندن - پرستیدن - پروردن - پسندیدن - پوشیدن - تراشیدن - تکاندن - جویدن - چشیدن - خراشیدن - خواستن - خوردن - داشتن - دوختن - دوشیدن - دیدن (مشاهده کردن) - راندن - ساختن (بنا کردن) - ستودن - شستن - شناختن - فرستادن - فریفتن - کاشتن - کندن - کشیدن - گذاشتن (رها کردن) - گزیدن - گزیدن - گستردن - گشودن - لیسیدن - مکیدن - نواختن - نوشتن - فهمیدن - خواندن (مطالعه کردن) و ...»

مثال: من او را می‌شناسم.

توجه: گاهی علاوه بر مفعول در چنین جمله‌هایی «قید» و «متمم قیدی» نیز ذکر می‌شود که با وجود آنها، نوع و تعداد اجزای جمله، تغییر نمی‌کند؛ مثال:

- آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم (رها کرده بود).

نکته: گاهی مفعول به صورت جمله یا عبارت، پس از افعالی می‌آید که نیاز به مفعول دارند؛ مثال:

یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟
جمله بعد از فعل «گفت» مفعول آن است.

ج) جمله‌های سه جزئی با مسند (نهاد + مسند + فعل):

این نوع جمله‌ها با افعال اسنادی یا معادل آنها ساخته می‌شوند؛ مانند «هست - است - بودن - شدن - گشتن - گردیدن - به نظر رسیدن - به نظر آمدن - به شمار رفتن - به حساب آمدن - ماندن - آمدن و ...»
مثال:

- در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

چند نکته:

۱) گاهی فعل اسنادی به صورت مخفف به کار می‌رود؛ چند مثال:

- دریاب که مبتلای عشقم (م = هستم)

۲) گاهی فعل «اسنادی» به قرینه معنوی یا لفظی حذف می‌شود که در این صورت برای یافتن نقش «مسند» باید فعل محذوف، در نظر گرفته شود؛ مثال:

هنر خوار شد جادویی ارجمند پنهان راستی، آشکارا گزند

۳) در پاره‌ای از جمله‌ها با افعال اسنادی «است و بود»، گاهی به جای مسند، متمم (یا پیشوند + اسم) می‌آید. در این صورت، متمم یا اسم پیشوندی قابل تبدیل (تأویل) به مسند است؛ مثال:

- وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش ← در جوش و خروش = مسند

که خلق از وجودش در آسایش است ← در آسایش = مسند

۴) گاهی افعال «است، هست، نیست، باشد، شد، گشت، گردید، بود و ...» کاربرد و معنای متفاوتی پیدا می‌کنند و در این صورت فعل اسنادی محسوب نمی‌شوند و مسند وجود ندارد؛ مثال:

سوی لشکر آفریدون شدند (رفتند)

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست (وجود دارد)

۵) گاهی افعال «است، بود، باشد، شد، گردید یا گشت» به عنوان فعل کمکی پس از صفت مفعولی می‌آیند که در این صورت فعل اسنادی به حساب نمی‌آیند؛ مثال:

در محیطی که پادشاه بیدادپیشه ماردوش به وجود آورده بود...

تغییر در معنا و کاربرد فعل:

در زبان فارسی امروز و گذشته، بعضی از افعال، کاربردهای معنایی متفاوت یافته‌اند و همین تغییر معنا، موجب تفاوت نقش‌های کلمات یا تفاوت تعداد اجزای جمله‌ها می‌شود؛ در زیر تعدادی از این نوع افعال را بررسی می‌کنیم:

گشتن:

- معادل «شدن» (فعل اسنادی): هر روز خنیده‌نام‌تر گشت
- معادل «جستجو کردن، چرخیدن و دور زدن» (فعل غیراسنادی): به دنبال سر چنگیز می‌گشت

شدن:

- معادل «گشتن» (فعل اسنادی):
- رفتن (فعل غیراسنادی):

است / نیست / باشد:

- معادل نمی‌باشد (فعل اسنادی):
- وجود ندارد (فعل غیراسنادی):

ساختن:

- بنا کردن:
- گردانیدن (معادل نمودن و کردن):
- نواختن:
- سازگاری و مدارا کردن:
- آماده و تجهیز کردن:
- تدارک دیدن، تهیه کردن:
- عزم و قصد کسی یا چیزی کردن، عزم کردن، آهنگ کردن
- پدید آوردن، به وجود آوردن:
- آراستن:

و....

ضمایر پیوسته (متصل):

ضمایر پیوسته «م، ت، ش، مان، تان، شان» در سه نقش «مفعول، متمم و مضاف‌الیه» به کار می‌روند، که از طریق بازگردانی، توجه به معنا و توجه به افعال جمله‌ها، این نقش‌ها قابل تشخیص هستند.

(الف) در نقش مفعول: آزاد کن از بلای عشقم (مرا)

(ب) در نقش متمم: توفیق دهم به رستگاری (م = به من)

(ج) در نقش مضاف‌الیه: ممکن از ناممکن می‌پرسد: خانه‌ات کجاست؟ (خانه تو)

انواع «را»:

(الف) به عنوان نشانه مفعول:

بعد از گروه مفعولی می‌آید و نشان‌دهنده نقش دستوری مفعول است؛ برای تشخیص این نوع «را» لازم است به فعل جمله توجه کنیم و ببینیم که آیا به مفعول نیاز دارد یا خیر؛ مثال:

فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد (چه کسی را بنشانند؟ ◀ فرزند عزیز را)

(ب) به عنوان نشانه متمم و معادل حرف اضافه:

این نوع «را» معادل یکی از حروف اضافه «از، به، برای و ...» است و نقش‌نمای متمم به حساب می‌آید؛ مثال:

سر ایشان کبوتری بود که او را مَطَوَّقه گفتندی (او را = به او)

(ج) به عنوان نشانه فک اضافه یا بدل از کسره:

این نوع «را» بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله می‌اندازد و غالباً جای آنها را تغییر می‌دهد و هنگام بازگردانی عبارت به نثر امروز، به کسره اضافه (—) تبدیل می‌شود؛ مثال:

آن موش را زبرا، نام بود. (نام آن موش) / یقین، مرد را دیده بیننده کرد (دیده مرد)

جمله ساده یا مرکب:

جمله ساده: جمله‌ای است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد؛ مثال:

پرورده عشق شد سرشتم

جمله غیر ساده (مرکب): جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار می‌رود و غالباً در ساختار آن، یکی از پیوندهای وابسته‌ساز وجود دارد؛ مثال:

چو ضحاک بر تخت شد شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار
• بخش‌های جمله غیرساده (مرکب)

الف) جمله پایه یا هسته: بخشی از جمله مرکب است که غرض اصلی گوینده یا نویسنده را دربر دارد.
ب) جمله پیرو یا وابسته: بخشی از جمله مرکب است که غالباً با یکی از پیوندهای وابسته‌ساز همراه است و بدون جمله پایه یا هسته، مفهوم آن، کامل نیست. مثال:
جمله مرکب یا غیرساده: نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود که بعضی از قصه‌های بسیار اصیل ایرانی را شنیدم.

جمله هسته: نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود
حرف ربط وابسته‌ساز: که

جمله وابسته: بعضی از قصه‌های بسیار اصیل ایرانی را شنیدم.

• انواع پیوند (حرف ربط)

الف) پیوندهای حروف ربط وابسته‌ساز: جمله‌های وابسته و هسته را به هم پیوند می‌دهند و جمله مرکب یا غیرساده می‌سازند؛ پیوندهای وابسته‌ساز پرکاربرد عبارتند از:

«اگر، که، چو، چون، زیرا، تا، همین‌که، در صورتی‌که، همان‌طوری‌که، هرچند، اگرچه، هنگامی‌که، وقتی‌که، زیرا که و...»

نکته: واژه‌های «چو، تا، که، چون، گر و ...» گاهی حرف ربط یا پیوند وابسته‌ساز به حساب نمی‌آیند؛ بنابراین باید به معنا و کاربرد آنها توجه شود:

چه باشی چو روبه به وامانده سیر (چو: حرف اضافه / روبه: متمم)

ب) پیوندهای حروف ربط هم‌پایه‌ساز:

بین دو جمله هم‌پایه یا مستقل قرار می‌گیرند و جمله مرکب نمی‌سازند؛ این پیوندها عبارتند از: «و - اما - یا - ولی - لیکن، لیک و ...» مثال:

اروپا قدم‌های بزرگی در راه علم و ثروت برداشته بود، اما پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن رشد نکرد.

توجه: گاهی فعل قبل از «واو» ربط حذف می‌شود:

ز ره لخت لخت و قبا چاک چاک

شیوه عادی و شیوه بلاغی:

الف) شیوه عادی: در این شیوه، اصل بر این است که نهاد هر جمله در آغاز و فعل آن در پایان قرار گیرد (البته منادا استثنا است و همواره در ابتدای جمله‌ها قرار می‌گیرد)؛ مثال:

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند

توجه: گاهی با وجود حذف فعل از جمله‌ها، ترتیب اجزای کلام، همچنان عادی خواهد بود:

گفت: ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی [است]

ب) شیوه بلاغی: در این شیوه، اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن، بنا بر سبک و تشخیص نویسنده یا گوینده،

جابه‌جا می‌شود تا شیوایی و رسایی سخن بیشتر گردد؛ مثال:

شغال نگون‌بخت را شیر خورد = شیر شغال نگون‌بخت را خورد (نهاد بعد از مفعول آمده)

حذف به قرینه لفظی و معنوی:

هر یک از اجزای کلام (فعل، نهاد، مسند، مفعول و ...) در صورت وجود قرینه، می‌تواند حذف شود.

• انواع حذف

الف) حذف به قرینه لفظی:

در این‌گونه حذف، نویسنده یا گوینده برای صرفه‌جویی در کلام و پرهیز از تکرار، یکی از اجزای ذکر شده در کلام را حذف می‌کند؛ مثال:

یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشان را ضیعتی حلال خرد.

یک کیسه به پسر [باید داد]

ب) حذف به قرینه معنایی

اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف‌شده، پی ببرد - بی‌آنکه بخش محذوف، در کلام آمده باشد - حذف به قرینه معنایی خواهد بود.

درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جان‌ش داغی

در هردو مصراع «بود» به قرینه معنایی حذف شده است.

گروه اسمی

واحد بزرگتر از واژه است که از یک یا چند واژه تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته ساخته می‌شود اما وجود هسته اجباری و وجود وابسته‌ها اختیاری است؛ مثال: کتاب - همین کتاب - کتاب تاریخ

هسته: اسم یا هر کلمه در حکم اسم است که وابسته‌های پیشین یا پسین همراه آن می‌آیند و درباره آن توضیح می‌دهند و در صورت وجود نقش‌نمای اضافه (-) در گروه، اولین اسم پیش از نقش‌نمای اضافه، هسته گروه اسمی خود محسوب می‌شود؛ مثال:

رقابت شاهزادگان در پیشکشی هدایا و تلاششان برای بازکردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه‌هایی از این بساط
نوروزی بود. (کلمات مشخص شده همگی هسته گروه اسمی محسوب می‌شوند).

• انواع وابسته:

الف: وابسته‌های پیشین:

(۱) صفات اشاره: این، آن، همین، همان، چنین، چنان و ... (در صورتی که با اسم همراه باشند)؛ مثال:

(۲) صفات پرسشی: کدام، چند، چه، چگونه، کدامین و ... (در صورت همراهی با اسم)؛

(۳) صفات مبهم: هر، هیچ، همه، برخی، تعدادی، مقداری، فلان، چند، بعضی، چندین و ... (در صورت همراهی با اسم)؛

(۴) صفات تعجبی: چه، چقدر و عجب (در صورت همراهی با اسم)؛ مثال:

(۵) صفت عالی: زیباترین، خوش‌ترین، خوب‌ترین و مهین، کهن؛ مثال:

(۶) صفت شمارشی اصلی: یک، دو، صد، هزار، دو صد و ...

(۷) صفت شمارشی ترتیبی نوع (۱): اولین، آخرین، نخستین، یکمین، دومین و ... مثال:

(۸) شاخص: به القاب یا عناوینی گفته می‌شود که بدون نقش‌نما پیش از اسم قرار می‌گیرند؛ کلماتی مانند: دکتر، امام،

میرزا، مرحوم، حکیم، حاج، استاد، خواجه، امیر، شیخ، سلطان، سید، علامه، سرهنگ، کدخدا، عمو، خاله،

حجة الاسلام، آیت‌الله و ... مثال:

توجه: هر یک از القاب یا عناوین، در صورتی که پیش یا پس از نقش‌نمای اضافه (-) قرار بگیرند یا به تنهایی به کار روند، «شاخص» یا وابسته پیشین، به حساب نمی‌آیند؛ مانند «دکتر» در جمله‌های زیر:

دکتر داروساز در داروخانه نبود (هسته گروه نهادی)

مطب دکتر شلوغ بود (وابسته پسین = مضاف‌الیه)

دکتر را در مطب دیدم (هسته = مفعول)

(ب) وابسته‌های پسین:

(۱) صفت شمارشی ترتیبی نوع (۲): اول، آخر، نخست، یکم، دوم، صدم و ...؛

(۲) صفت مبهم «دگر یا دیگر»:

(۳) مضاف‌الیه: اسم، ضمیر (جدا یا پیوسته) یا صفت جانشین اسم است که بعد از مضاف (هسته) می‌آید؛

(۴) صفت‌های بیانی؛ شامل موارد زیر:

صفت مطلق: خوب

صفت فاعلی؛ به یکی از اشکال زیر کاربرد دارد:

* بن مضارع + ـه: شتابنده

* بن مضارع + ا: گویا

* بن مضارع + ان: گریان

* بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار

* بن ماضی + از: خریدار

* اسم / بن / صفت + گر: زرگر

* اسم / صفت + بن مضارع: راستگو

* صفت مفعولی (بن ماضی + ه): فرستاده

* صفت لیاقت (مصدر + ی): آشامیدنی

* صفت نسبی؛ به یکی از صورت‌های زیر به کار می‌رود:

* اسم + ی یا گی: آسمانی

* اسم + ین: دروغین

* اسم + ینه: سیمینه

* اسم + انی: روحانی

* اسم / صفت + انه یا گانه: کودکانه

الف) ترکیب اضافی: به یکی از صورت‌های زیر کاربرد دارد:

۱. اسم + _____ + اسم: گنبد گیتی - چشم بشر - دم ستوران

۲. اسم + _____ + ضمیر: آتش خود - جانت (جان تو) -

۳. ضمیر + _____ + ضمیر: خود تو - خودشان - خود او - خودش و ...

۴. ضمیر + _____ + اسم: خود مدیر

۵. اسم + _____ + صفت جانشین اسم: قلم نویسنده - حال پخته - سبک شاعر

حال گرفتار خواهی از دل من پرس بیمار آگه بود ز حالت بیمار

۶. صفت جانشین اسم + _____ + اسم یا ضمیر: نویسنده متن - دانای راز - گرفتار قفس

• انواع ضمیر:

۱. الف: ضمیر شخصی گسسته (منفصل): من، تو، او (وی)، ما، شما، ایشان:
- (ب) ضمیر شخصی پیوسته (متصل): مَ، تَ، شَ، مانَ، تانَ، شانَ:
۲. ضمیر مشترک: خود، خویش، خویشان:
۳. ضمیر اشاره: این، آن، همین، همان و ...
۴. ضمیر پرسشی: واژه‌های «که، چه، کدام، کدامین، کی، چگونه، چطور، چند، چسان، چندان، چقدر و ...» در صورتی که با اسم همراه نباشند.
۵. ضمیر مبهم: واژه‌های «همه، هیچ، دیگری، فلان، بهمان، برخی، بعضی، چند، چندی، یکی و ...» در صورتی که با اسم همراه نباشند.

انواع «واو»:

- (الف) «و» ربط: پیونددهنده دو جمله هم‌پایه است و غالباً بعد از فعل جمله اول می‌آید؛ مثال:
- از این پس، مولانا آرام نمی‌گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود و شبها حسام الدین در پیشگاه وی می‌نشست و او مثنوی می‌سرود و حسام الدین می‌نوشت و بر مولانا می‌خواند.
- (ب) «و» عطف: پیونددهنده دو یا چند کلمه هم‌نقش است و واژه بعد از آن، معطوف نامیده می‌شود؛ مثال:
- در پی فزونی گرفتن خشم و غضب مردم، شمس، ناگزیر قونیه را ترک کرد.
- نکته:** در برخی موارد، حرف «و» به‌عنوان میان‌وند، جزئی از یک واژه محسوب می‌شود و در این صورت «و» عطف یا ربط به حساب نمی‌آید؛ مثال:
- بهاء ولد از آنجا که دیار روم از تاخت و تاز سپاه مغول برکنار بود.
- پس از جست و جوی بسیار، مولانا با خبر شد.

نقشهای تبعی:

- (الف) **معطوف:** واژه یا واژه‌هایی است که بعد از حرف عطف «و» می‌آید و با کلمه قبل از «و» دارای نقش دستوری یکسانی است؛ مثال:
- مولانا مردی زردچهره و باریک اندام و لاغر بود.
- نکته «۱»: برای تشخیص نقش معطوف باید به تفاوت «واو» عطف و «واو» ربط توجه کنیم؛ زیرا «واو» عطف، پیونددهنده دو کلمه هم‌نقش و «واو» ربط، رابط بین دو جمله هم‌پایه است.
ببردم و راه یافتیم و برسانیدم و امیر بخواند و گفت: نیک آمد.
- (ب) **بدل:** اسم یا گروه اسمی است که معادل یا جانشین گروه اسمی پیش از خود به‌شمار می‌آید یا درباره آن توضیح می‌دهد و تابع نقش دستوری آن می‌باشد؛ مثال:
سلطات ولد، فرزند مولانا، هر دم بی تابانه به بالین پدر می‌آمد.
- (ج) **تکرار:** آن است که واژه‌ای دو یا چند بار در یک نقش دستوری، تکرار شود که غالباً در بار دوم یا چندم، فعل جمله حذف می‌شود؛ مثال:
- برای من مگری مگو دریغ دریغ!
- توجه:** اگر واژگان تکراری، نقش یکسان نداشته باشند، نقش تبعی «تکرار» محسوب نمی‌شوند.
- دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد پس من چگونه گویم این درد را دوا کن

زمان افعال

انواع ماضی (گذشته)

۱. ماضی ساده: بن ماضی + شناسه‌های ماضی: مَ، ی، ید، ند: رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند
۲. ماضی استمراری: می + ماضی ساده: می‌نوشتم، می‌نوشتی، می‌نوشت ...
۳. ماضی نقلی: صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند: اندیشیده‌ام، اندیشیده‌ای، اندیشیده‌اید ...
۴. ماضی بعید: صفت مفعولی + صرف فعل کمکی مصدر «بودن»: شناخته بودم، شناخته بودی ...
۵. ماضی التزامی: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد/ باشیم، باشید، باشند: خورده باشم، خورده باشی، خورده باشد...
۶. ماضی مستمر: صرف فعل کمکی «داشتم، داشتی، ...» + ماضی استمراری: داشتم می‌آمدم، داشتی می‌آمدی ...

انواع مضارع (حال)

۱. مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه (مَ، ی، ید...): می‌نشینم، می‌نشینی، ...
نکته ۱: فعل‌های «است، هست، نیست، دارد» با اینکه بدون «می» به کار می‌روند، مضارع اخباری محسوب می‌شوند.
نکته ۲: گاهی مضارع اخباری بدون «می» می‌آید؛ مثل:
- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
نکته ۵: گاهی مضارع اخباری با «ب» می‌آید؛ مثل
- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
۲. مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه: بشنوم، بشنوی، بشنود ...
نکته: گاهی فعل مضارع بدون پیشوند «می» یا «ب» به کار می‌رود؛ در این صورت از روی معنای فعل، به زمان دقیق آن پی می‌بریم؛ مثال:
- ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
(نمی‌گوییم، ...: زمان هر سه فعل، مضارع اخباری است.)
- چو ببند کسی زهر در کام خلق کی‌اش بگذرد آب نوشین به حلق (ببیند: مضارع التزامی)
۳. مضارع مستمر: صرف فعل کمکی «دارم، ...» + مضارع اخباری: دارم می‌نوشم ...

آینده (مستقبل)

- آینده یا مستقبل: صرف فعل کمکی «خواهم، ...» + بن ماضی (مصدر مرخم): خواهم آورد ...
نکته: در گذشته، گاهی «بن فعل» در زمان آینده با پیشوند «ب» همراه بوده است؛

فعل امر

- فعل امر مفرد: ب + بن مضارع: بشنو
فعل امر جمع: ب + بن مضارع + شناسه «ید»: بشنوید
نکته: در فعل امر منفی، گاهی به جای پیشوند «ت» از پیشوند «مَ» استفاده می‌شده است؛ مثال:
میزبانی نکند چرخ سیه‌کاسه منشین بیهوده بر سر الوانش (= ننشین)

معلوم / مجهول

- جمله معلوم: داوران دانش‌آموزان ممتاز را برمی‌گزینند.
جمله مجهول: دانش‌آموزان برگزیده می‌شوند.

منادا:

- منادا: اسمی است که مورد خطاب قرار می‌گیرد و معمولاً همراه حرف ندا می‌آید و گاهی حرف ندا حذف می‌شود؛
مثال:

برو شیر درنده باش ای دغل
جانان من، برخیز و آهنگ سفر کن (ای جانان من)

کلمات «هم آوا»:

اصطلاح «هم آوا» در کتاب‌های نونگاشت (دهم، یازدهم و دوازدهم) در مورد واژگانی به کار می‌رود که در تلفظ، یکسان اما در نوشتار و معنا متفاوت هستند؛ چند نمونه:

صواب: درست، صلاح / ثواب: مزد و پاداش

غریب: بیگانه / قریب: نزدیک

صفیر: فریاد و بانگ / سفیر: فرستاده و نماینده

حیات: زندگی / حیاط: زمین برابر خانه

عَلَم: درفش و بیرق / آلم: درد و رنج

غالب: پیروز / قالب: پیکر...

کلمات دو تلفظی:

برخی واژه‌ها در فارسی معیار و رایج به دو شکل دوهجایی (بخشی) یا سه هجایی (بخشی) تلفظ می‌شوند؛ مانند: مهربان که به صورت «مِهر/بان» و «مِه / رَ / بان» تلفظ می‌شود. البته تلفظ سه هجایی کاربرد بیشتری دارد. چند مثال دیگر: باغبان، پادشاه، شهریار، یادگار، آموزگار...

دو حرف اضافه برای یک متمم:

در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک متمم همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛ مانند:

بر درختی که به زیرش ایستاده بود،/ و بر آن بر تکیه داده بود.

وضعیت واژه در گذر زمان:

الف) به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف شود؛ مثل: خوالیگر، فتراک و برگستوان و...

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل شود؛ مانند: رعنا، شوخ، کثیف و سوگند و...

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند شادی و خنده و...

ت) هم معنای قدیم خود را حفظ کند و هم معنای جدید گیرد؛ مانند: رکاب، زین، سپر و یخچال و...

نکات ادبی

• زمینه‌های حماسه

هر حماسه دارای چهار زمینه «داستانی»، «قهرمانی»، «ملّی» و «خرق عادت» است.

یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی بودن آن است

➤ *زمینه داستانی با توجه به زمینه داستانی، می‌توان حماسه را مجموعه از حوادث دانست

*زمینه قهرمانی

بیشترین بخش حماسه را **اشخاص و حوادث** تشکیل می دهند
وظیفه شاعر حماسی آن است که تصویر ساز انسان هایی باشد که
هم از نظر نیروی **مادی** و هم از لحاظ نیروی **معنوی** ممتازند
قهرمانان حماسه، قهرمانانی ملی هستند؛ مانند «**رستم**» در شاهنامه

*زمینه ملی

حوادث قهرمانی که به منزله **تاریخ خیالی یک ملت** است، در بستری از واقعیات جریان دارند.

زمینه ملی حماسه بیانگر واقعیاتی است که ویژگی های **اخلاقی** نظام اجتماعی، زندگی
سیاسی و عقاید آن جامعه را در مسائل **فکری و مذهبی** در بر می گیرد.

*خرق عادت

جریان یافتن حوادثی است که با منطق و تجربه علمی سازگاری ندارد.
رویدادهای غیر طبیعی و بیرون از نظام عادت در حماسه، تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود
توجیه پذیر هستند.
هر ملتی عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عاملی شگفت آور، در حماسه خویش به کار می
گیرد
در شاهنامه وجود **سیمرغ، دیو سپید، رویین تن بودن اسفندیار و عمر هزار ساله زال و
عمر بسیار طولانی قهرمانان و.....** عناصر و پدیده هایی هستند که همچون رشته هایی
استوار، زمینه **تخیلی حماسه** را تقویت می کنند.

• نکاتی راجع به آرایه های ادبی

گروه اول آرایه های آسان: حس آمیزی - تضاد - تشخیص - مراعات نظیر - تناقض - اغراق - سجع
گروه دوم آرایه های متوسط: جناس - حسن تعلیل - اسلوب معادله - تلمیح - تشبیه - تضمین - واج آرایی
گروه سوم آرایه های نسبتاً دشوار: مجاز - استعاره - ایهام - ایهام تناسب - کنایه

❖ تشبیه

✓ گاهی به صورت کامل (با هر چهار رکن) می آید:
در آن **سیماب گون امواج لرزان** خیال تازه ای در خواب می دید
(سیماب: مشبه به/ گون: ادات/ امواج: مشبه/ لرزان: وجه شبه)
✓ گاهی با دو رکن (به صورت اضافه تشبیهی):
از **شبیم عشق** خاک آدم گل شد
✓ یا **غیراضافی** (بلیع اسنادی) آورده می شود:

❖ استعاره

- ✓ یکی از طرفین تشبیه ذکر می‌شود.
- ✓ برای تشخیص آن باید به معنای واژه‌ها و عبارات توجه کرد.
- ✓ باید دقت کنیم که همانند «مجاز» کلمه در معنای حقیقی (اصلی) به کار نمی‌رود.
- ✓ باید دانست که «تشخیص» و «اضافه استعاری» نیز در مفهوم کلی و عام، استعاره به حساب می‌آیند.
- فرو می‌ریخت گردی زعفران‌رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران (گردی زعفران‌رنگ استعاره از نور خورشید)
- نهان می‌گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی (تشخیص و اضافه استعاری)

❖ تناقض / متناقض نما / پارادوکس

- ✓ نوعی تضاد مشروط است و شرط آن، ناقض بودن دو مفهوم متضاد است؛ یعنی وجود یکی نقض کننده وجود دیگری است. گاهی نسبت دادن دو مفهوم متضاد به همدیگر یا نسبت آنها به چیزی دیگر است؛ - این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان ترین شاعر زبان فارسی، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد...

❖ حسن تعلیل

- ✓ آوردن دلیلی ادعایی، ذوقی، شاعرانه و هنری است نه علمی و منطقی
- ✓ هم در شعر و هم در نثر وجود دارد.
- ✓ در آن غالباً کلمه یا قرینه‌ای که بیانگر «استدلال باشد، به کار می‌رود؛ کلماتی مانند «زان رو - زیرا - از آن - تا - چون و»
- ✓ برای درک و تشخیص آن توجه به مفهوم کلی بیت یا عبارت لازم است.

❖ ایهام

- ✓ به کار بردن واژه یا ترکیبی است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد.
 - ✓ مقصود شاعر یا گوینده در ایهام، معمولاً معنای دور و گاهی هر دو معنی واژه است.
 - ✓ برای تشخیص آن باید به تک تک کلمات موجود در عبارت و معنای آنها و مفهوم کلی عبارت توجه کرد.
 - ✓ زمانی می‌توانیم آرایه ایهام را دریابیم که از معانی مختلف واژه‌ها و عبارات آگاه باشیم. (رجوع به جزوه)
- برای درک بهتر آن ضمن توجه به معانی کلمات باید به مفهوم و پیام کلی بیت توجه شود.

❖ نماد

- نماد عبارت است از چیزی که نماینده چیز دیگری باشد اما این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز، بلکه از طریق اشاره مبهم یا رابطه‌ای اتفاقی یا قراردادی است.
- در امتحانات نهایی گاهی از نماد در بخش مفهوم سؤال مطرح می‌شود و گاهی در بخش آرایه.

❖ مجاز

- ✓ همانند استعاره کاربرد کلمه در معنای غیرحقیقی خود است.
- ✓ رابطه بین معنای حقیقی و مجازی در استعاره «شباهت» و در مجاز «غیرشباهت» و یکی از موارد زیر است:

فهرست واژگانی که مجاز می‌سازند:

- بازار ← اهل بازار / کف ← دست / حرف ← سخن / سینه ← دل / دل ← فکر، خیال، جرأت /
- عالم ← مردم / جهان ← مردم / جهان ← نعمت‌های جهان / خاک ← قبر، گور / مژه ← چشم
- خون ← قتل، کشتن / دست ← توان، قدرت / زبان ← بیان، کلام / سر ← وجود / سر ← قصد و اندیشه /

سر ← چشم/ سر ← موی سر / جام ← شراب/ مجلس ← اهل مجلس/ فردا ← آینده، قیامت/
 امروز ← اکنون، این زمان/ دشت ← مردم دشت/ حلق ← دهان/ گوش ← شنیدن/ گل ← فصل بهار/
 شهر ← سرزمین کشور، مردم شهر/ دم ← سخن/ نفس ← سخن/ کلک ← سخن، شعر، نوشته
 قلم ← سبک نگارش، نوشته/ نگین ← انگشتر/ مال ← پول/ سیر ← بیزار، خسته/ دست ← انگشت
 چشم ← نگاه، نظر/ خاک ← دنیای مادی/ خاک ← انسان/ مصراع و بیت ← شعر/ ایران ← مردم ایران
 درم ← ثروت/ لب و ندان ← کل وجود/ خورشید ← نور خورشید/ ماه ← نور ماه/ پروین ← ستارگان
 و آسمان/ صفرا ← خشم/ مرد ← شخص، انسان/ پسر ← شخص، انسان/ ماه و پروین ← همه ستارگان
 ساغر ← شراب/ بناگوش ← چهره/ قدح ← شراب/ ماه ← نور ماه/ درخت ← برگ/ چمن ← باغ/ دی
 ← زمستان(فصل سرما) تیر ← تابستان (فصل گرما)/ سر ← موی سر/ پیمانه و جام ← شراب و نوشیدنی...

برای مطالعه آرایه‌های ادبی به جزوه ضمیمه مراجعه کنید.

پدیدآورنده	اثر
وحشی بافقی	مثنوی فرهاد و شیرین (منظوم)
سعدی	بوستان(نظم) (شعر: مثنوی نیکی از این کتاب) گلستان(نثر آمیخته به نظم)(چو سرو باش از این کتاب)
جامی	بهارستان(نثر آمیخته به نظم)(داستان همت از این کتاب) تحفه الاحرار(مثنوی زانغ و کبک)
ابوالفضل بیهقی	تاریخ بیهقی(نثر) (قاضی بست از این کتاب)
مهدی حمیدی شیرازی	شعر «در امواج سند» در قالب چهارپاره و با موضوع غنایی
مجید واعظی	عبّاس میرزا، آغازگری تنها(داستان منثور)
کامور بخشایش	زندان موصل، خاطرات اسیر آزاد شده اصغر رباط جزئی(نثر) (ثا غزل بعد از این کتاب)
حکیم نظامی گنجه‌ای	لیلی و مجنون(نظم) (شعر: مثنوی پرورده عشق از این کتاب)
عطار	تذکره الاولیا (نثر)، الهی نامه و اسرارنامه(منظوم) (گنج حکمت مردان واقعی از تذکره‌الاولیا)
نجم الدّین رازی (معروف به دابه)	مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد(نثر آمیخته به نظم) (باران محبت از این کتاب)
جلال الدّین محمد مولوی	غزلیات شمس(نظم)(آفتاب حسن از این کتاب)
بدیع الزّمان فروزانفر	زندگانی جلال الدّین محمد، مشهور به مولوی(در کوی عاشقان با تلخیص و اندک تغییر از این کتاب)
محمدبن حسین خطیبی: گوهر خاتون سمرقندی: سلطان ولد خطیبی: شمس تبریز، حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب:	معروف به بهاء ولد، پدر مولانا همسر مولانا فرزند مولانا از استادان و یاران مولانا
سنایی غزنوی	الهی نامه
محمد بن منور	اسرار التّوحید(نثر)(چنان باش... از این کتاب)
دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	روزها(حسب حال، منثور) (ذوق لطیف از این کتاب)
لطفعلی صورتگر	اولّین روزی که به خاطر دارم(حسب حال، منثور) -متن «میثاق دوستی»

پدید آورنده	اثر
حمید سبزواری	شعر «بانگ جرس» در قالب مثنوی، ادبیات انقلاب اسلامی و...
سید ضیاءالدّین شفیعی	به یاد ۲۲ بهمن (نثر) ادبیات انقلاب اسلامی
سید حسن حسینی	هم صدا با حلق اسماعیل(شعر: مثنوی یاران عاشق)
قیصر امین‌پور	غزل «صبح بی‌تو»
غلامحسین یوسفی	چشمه روشن(نقد داستان کاوه دادخواه)
فردوسی	شاهنامه(نظم: مثنوی)(کاوه دادخواه از این کتاب)
مجد خوافی	روضه خلد(نثر آمیخته به نظم)(کاردانی از این کتاب)
باذل مشهدی	حمله حیدری(نظم: مثنوی حماسه مصنوع)
نظام وفا	شعر(مثنوی) وطن
ابوالعالی نصرالله منشی	ترجمه کلّیل و دمنه(نثر آمیخته به نظم)(کبوتر طوق دار از این کتاب)
محمد عوفی	جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات(نثر) (مهمان ناخوانده از این کتاب)
رسول پرویزی	شلوارهای وصله‌دار(نثر)(قصه عینکم از این کتاب)
نادر ابراهیمی	سه دیدار(نثر) (دیدار از این کتاب)
رابیندرانات تاگور	مجموعه شعر «ماه نو و مرغان آواره» (خاموشی دریا از این کتاب)
جبران خلیل جبران	پیامبر و دیوانه (تجسم عشق از این کتاب)
یوهان ولفگانگ گوته	دیوان غربی-شرقی(خون عدل از این کتاب)
ریچارد باخ	پرنده ای به نام آذرباد
سودابه پرتوی	ترجمه پرنده ای به نام آذرباد
ملا محسن فیض کاشانی	شعر نیایش(غزل) الهی